

در ادامه درسنامه «تاریخ تحلیلی اسلام» مطرح شد:

پناهیان: پیامبر(ص) می‌خواست مردم را به قله‌ای به نام «شعور سیاسی» برساند/ یکی از مهمترین برنامه‌های خدا برای اینکه انسان آماده‌ی لقاء الله شود، «سیاسی شدن» است/ ظهور وقتی رخ می‌دهد که اکثر مردم سیاسی باشند/ وقتی همه سیاسی شوند، سلطه‌طلبی و نفاق در عرصه سیاست امکان جولان نمی‌یابد/ تا وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند

عرصه سیاسی یعنی عرصه اندیشیدن درباره جهان و پیچیدگی‌های بسیار بزرگ عالم. وقتی شما این عرصه را طی نکنید، بزرگ نمی‌شوید و وقتی بزرگ نشوید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی‌شوید. منتها اکثر مردم دنیا سیاسی نیستند و حوصله سیاسی بودن را ندارند. و وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند.

حجت الاسلام و المسلمین پناهیان در ادامه **درسنامه تاریخ تحلیلی اسلام** که در جلسات هفتگی هیات شهدای گمنام ارائه می‌شود، پس از بررسی دوران دعوت و دوران هجرت رسول خدا(ع)، به بررسی و تحلیل دوران حکومت پرداخته است. در این جلسه به جایگاه رشد سیاسی مردم و علت اهمیت آن از منظر رسول خدا(ص) پرداخته شده است. در ادامه فزاینده‌ای از این سخنرانی را می‌خوانید:

نفس انجام کار خوب به تنهایی ملاک نیست/ انسان با انجام کارهای خوب، قرار است لیاقت لقاء الله پیدا کند

آموزش‌هایی که در یادگان‌ها به سربازها داده می‌شود همیشه مستقیماً آموزش‌های نظامی نیستند بلکه برخی از آموزش‌ها مانند «رژه رفتن» یا «فعالیت‌های ورزشی» نیز هست که مستقیماً ربطی به نظامی‌گری ندارد-یا لاقابل مستقیم ربط آن را نمی‌توان فهمید- اما این آموزش‌ها طی یک فرآیندهای پیچیده‌ای برای نظامی‌گری و آن لحظه جنگ به‌درد می‌خورند و سرباز را برای جنگ آماده می‌کنند.

در یادگان‌ها یک آموزش‌هایی هست که معمولاً سربازها می‌گویند: «ما نمی‌دانیم این آموزش‌ها چه ربطی به جنگ دارد؟» بنده می‌خواهم این وضعیت را با وضعیت «کمال انسان» تشبیه کنم. به ما گفته‌اند در دنیا کارهای خوبی انجام دهیم، ولی ما غالباً ربط این کارهای خوب را با کمال خود نمی‌دانیم.

همان‌طور که انسان موجود پیچیده‌ای است کمال انسان هم مسأله پیچیده‌ای است و به این سادگی نیست که مثلاً بگوییم کمال به این است که «دروغ نگویید، دزدی نکنید، مهربان باشید و...» خود این ویژگی‌ها آن نقطه نهایی کمال انسان نیست. ما در پیچیدگی‌های دروغ نگفتن، یا کار خوب انجام دادن، بناست که به یک «جایی» برسیم که آن‌جا را کسی به این سادگی نتوانسته است توضیح دهد. آن جایی که انسان به آن خواهد رسید، جایی است که انسان را لایق «ملاقات خدا» می‌کند. یعنی در ذات و ماهیت انسان یک تحولاتی ایجاد خواهد کرد و یک سعه وجودی به انسان می‌دهد تا لیاقت لقاء الله را پیدا کند. چون انسان باید یک تناسب و ظرفیتی برای ملاقات خدا پیدا کند.

• نفس انجام کارهای خوب یا ترک کارهای بد ملاک نیست، بلکه آن چیزی در به دنبال اینها برای انسان حاصل می‌شود، ملاک است. به عنوان مثال، دروغ نگفتن اثری دارد که آن اثر برای ما اهمیت دارد. کمالینکه شما گاهی اوقات دروغ نمی‌گویید ولی چون در این کار، نیت درستی ندارید، آن اثر و فایده مطلوب را ندارد.

• سرباز بعد از آموزش‌های یادگان، در نهایت قرار است آمادگی و توانایی جنگیدن داشته باشد، و لذا باید یک ورزشی جسمی و یک اطاعت‌پذیری از فرمانده و یک‌سری مهارت‌هایی کسب کند تا در میدان جنگ درست عمل کند. ما لوازم میدان جنگ را می‌توانیم درک کنیم اما هیچ‌کدام از ما به قیامت نرفته‌ایم که ببینیم انسان برای ملاقات خدا، دقیقاً چه مختصاتی باید داشته باشد؟ در قیامت باطن انسان‌ها و سر آدم‌ها آشکار می‌شود(يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ؛ طارق/۹) و متوجه می‌شویم آن کارهایی که انسان‌ها در دنیا انجام داده‌اند، چگونه به‌درد لقاء الله می‌خورد؟ اما در اینجا مسأله خیلی پیچیده است. و توضیح دادن وضعیت کمال انسان خیلی سخت است.

ما در یادگان دنیا آموزش‌هایی می‌بینیم تا برای لقاء الله تربیت شویم/ ازدواج چه ارتباطی با لقاء الله دارد؟

• ما در یادگان دنیا داریم آموزش‌هایی می‌بینیم که بعداً به یک جایی برویم که در آنجا محل «لقاء الله» هست و ما باید خودمان را برای آنجا تربیت کنیم. خداوند در این یادگان دنیا شرایطی را برای ما رقم می‌زند که بتوانیم خودمان را برای آنجا تربیت کنیم.

• **مثلاً در این حیات دنیا، خانم‌ها باید با مردانی ازدواج کنند که بالاخره از نظر آنها این مرد-حداقل از جهت ویژگی‌های ذاتی که طبیعت مرد دارد -یک ایراداتی دارند و هر کاری هم می‌کنند این آقایان درست‌شدنی نیستند و در نهایت هم مجبور هستند که تحمل کنند. از سوی دیگر، آقایان هم باید با خانم‌هایی ازدواج کنند که از نظر آنها این خانم-از جهت ویژگی‌های ذاتی که طبیعت زن است-یک اشکالاتی دارد و معمولاً قابل تغییر نیست و لذا باید تحمل کنند. حالا این وضعیت-برای خانم‌ها یا آقایان - چه حسنی برای آمادگی جهت لقاء الله دارد؟ اصلاً این تحمل کردن چه تأثیری در آمادگی انسان برای لقاء الله دارد؟ در حالی که این خانم یا آقا می‌توانستند یک عمر بنشینند و عبادت کنند تا آماده لقاء الله شوند. اصلاً این ازدواج و زندگی، چه ربطی به لقاء الله دارد؟ ازدواج با همه شیرینی‌ها و مشکلاتش در واقع دارد انسان را برای لقاء الله آماده می‌کند اما فهمیدن ارتباط بین آن با لقاء الله پیچیده است.**

• خیلی‌ها در مسائل و مشکلات پس از ازدواج گیر می‌کنند و مثلاً می‌گویند: «من اگر این شوهر یا این زن را نداشتم بنده خوبی برای خدا می‌شدم!» یا می‌گویند: «من اگر این شرایط را نداشتم و آن شرایط را داشتم، بنده خوبی می‌شدم!» در حالی که اصلاً موضوع سر همین مقرراتی است که خدا برای او قرار داده، تا انسان با این مقررات برای لقاء الله آماده شود.

• این قبیل سختی‌ها در متن زندگی انسان تعبیه شده است. مثلاً وقتی می‌خواهی یک لقمه نان بخوری، باید کلی تلاش کنی و زحمت بکشی. در حالی که برای خداوند کاری نداشت که تأمین غذای انسان را خیلی راحت‌تر قرار دهد اما خداوند طوری طراحی کرده است که برای یک لقمه نان باید کلی زحمت بکشیم. همه اینها در واقع دارد انسان را برای لقاء الله آماده می‌کند. کمالینکه

خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ»(انشقاق/۶)

خدا ما را خلق نکرده که صرفاً «خوب باشیم» و دستورات خدا را انجام دهیم

- امور عالم را ساده تلقی نکنید. مثلاً این طور تحلیل نکنید که «خدا می‌خواسته ما آدم‌های خوبی بشویم لذا یک‌سری کارهای خوب را برای ما تعریف کرده است که انجام دهیم» درستش این است که بگوییم: «خدا این کارهای خوب را برای ما تعریف کرده است تا ما در این کارها برای لقاء الله آمادگی پیدا کنیم» البته معلوم است کارهایی که خدا در پادگان دنیا برای آموزش ما طراحی کرده است هیچ‌وقت یک کار زشت و بد نیستند. معلوم است که هر کاری که خدا برای ما پیشنهاد کرده است همه کارهای خوبی هستند و هر کدام فی‌نفسه یک خوبی‌ای دارند اما خدا به‌خاطر این «خوبی‌های فی‌نفسه» ما را خلق نکرده است. یعنی خدا ما را خلق نکرده است که صرفاً «خوب باشیم» و بعد هم بمیریم و در آخرت هم ما را به بهشت ببرد و پاداش بدهد.
- دستورات خداوند یک زیبایی‌های دارد ولی ما فقط برای این خلق نشده‌ایم که این دستورات زیبا را انجام دهیم، بلکه ما خلق شده‌ایم که این دستورات را انجام دهیم تا برای یک چیزی آماده شویم که دقیق نمی‌دانیم که چیست؟ ولی اجمالاً می‌دانیم که همان لقاءالله است.

یکی از مهمترین برنامه‌های خدا برای اینکه انسان آماده لقاءالله شود، «سیاسی شدن» است/ سیاسی شدن جزء فرآیند پرورش ما برای لقاءالله است

- بعد از مقدمه فوق، حالا می‌خواهیم به یکی از مهمترین برنامه‌های پادگان حیات برای پرورش انسان اشاره کنیم. یکی از مهمترین برنامه‌ها برای آماده شدن انسان جهت رسیدن به ملاقات خدا که سخت‌ترین مرحله آموزش او نیز محسوب می‌شود «سیاسی شدن» است. البته انسان خیلی باید از نادانی فاصله گرفته باشد و خیلی باید نورانی و معنوی شده باشد تا این برنامه را درک کند و در خودش درج کند.
- سیاسی شدن جزئی از برنامه این پادگان حیات بشر در این دنیا است. این «سیاسی شدن» جزء فرآیند پرورش ما برای لقاءالله است. پیامبر اکرم(ص) هرچه در این زمینه تلاش کرد، در نهایت بعد از پیامبر(ص) - چهار نفر بیشتر باقی نماندند که به آن شعور بالای دینی برسند. (فَقَالَ عَلِيُّ ع إِنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ ارْتَدَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص غَيْرَ أَرْبَعَةٍ؛ رجال کشی/۱۷ و اختصاص مفید/۶ و سلیم بن قیس/۵۹۸/۲)
- **منظورمان از شعور بالا، شعور سیاسی نیست بلکه منظور همان شعور دینی است؛ چرا که سیاست ما عین دیانت ماست. پس کسی که شعور سیاسی ندارد یعنی شعور دینی ندارد. چون هنوز نفهمیده است از او چه می‌خواهند. خداوند که فقط از ما نماز و عبادت نمی‌خواهد، و الا ابلیس هم این کارها را انجام می‌داد.**
- اینکه بین لقاءالله و درک سیاسی پیدا کردن، چه رابطه‌ای وجود دارد، نیاز به بحث مفصلی دارد که اینجا مجال آن نیست، و شما خودتان می‌توانید درباره این مسأله فکر کنید.

پیامبر(ص) می‌خواست مردم را به قله‌ای به‌نام «شعور سیاسی» برساند/ در نهایت فقط ۴ نفر به این قله رسیدند

- پیامبر اکرم(ص) در تاریخ اسلام شروع کردند به تربیت کردن مردم، و راحت‌ترین بخش تربیت آنها در این بود که مردم را قانون‌مند کنند. البته مردم آنجا آن قدر هم بی‌قانون و بی‌تمدن نبودند و این برای کسانی که تاریخ را مطالعه کرده‌اند امری روشن است. راحت‌ترین کار پیامبر(ص) این بود که مردم را به کارهای خوبی مثل نماز خواندن، دروغ نگفتن و ... دعوت کند.
- باید دید پیامبر اسلام(ص) با آن عظمتی که ۱۲۴ هزار پیغمبر در واقع مقدمه ظهور ایشان بوده‌اند، می‌خواهد مردم را به کدام قله برساند؟ می‌توان گفت که این قله، همان شعور سیاسی است و الا بقیه مسائل از این راحت‌تر است. آیا پیامبر اکرم(ص) توانست مردم را به آن قله برساند؟ در پاسخ باید گفت که فقط چهار نفر رسیدند.

قله دیانت چه بود که امت به آن نرسیده بودند؟ شعور سیاسی بالا

- کدام بخش اسلام در زمان پیامبر(ص) تحقق پیدا کرد و کدام بخش تحقق پیدا نکرد؟ مسأله نماز، روزه، زکات، جهاد، شهادت و... حل شد و جامعه آن موقع در این زمینه‌ها مشکلی نداشتند. پس چه چیزی حل نشد؟ آیا آن چیزی که حل نشد، همان عالی‌ترین رتبه دیانت نیست؟ نمی‌شود گفت که عالی‌ترین رتبه دیانت به‌دست آمده بود و فقط یک مشکل فرعی باقی مانده بود! نمی‌شود که آنها به قله دیانت رسیده باشند ولی کوهپایه‌ها را فتح نکرده باشند!
- قله دیانت چه بود که امت به آن نرسیده بودند؟ این قله چه بود که اگر پیامبر اکرم(ص) آن را ابلاغ نمی‌کرد، انگار هیچ کاری انجام نداده بود «وَ إِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده/۶۷) آن در واقع یک «شعور سیاسی فوق‌العاده بالا و پیچیده» بود که امت به آن نرسیده بودند.

برنامه تربیتی باید پایه‌های شخصیتی کودک را طوری درست کند که خودش بعداً خود به خود دیندار شود

- این بحث را در همین نقطه نگه دارید. حالا می‌خواهیم بحث دیگری را مطرح کنیم و دوباره به همین نقطه برسیم. بنده درباره مسائل تربیتی معتقدم که برنامه تربیتی باید پایه‌های شخصیتی کودک را طوری درست کند که او خود به خود بعداً دیندار بشود. ما در مهد کودک و بعد از آن در هفت سال اول تربیت، تقریباً زیاد نیاز نداریم «تعلیمات دینی» بدهیم و اگر هم اصلاً تعلیمات دینی ندادیم، اشکالی ندارد. اسلامی بودن مدرسه به این تعلیمات نیست.
- کافی است که بچه را تمرین بدهیم که تفکر منطقی داشته باشد و خلاقیت را دوست داشته باشد و چند مفهوم انسانی دیگر را در او تقویت کنیم. در این صورت این بچه خود به خود «تماز شب‌خوان» هم خواهد شد و نیازی نیست به او تعلیمات دینی بدهید. مثلاً لازمه خلاقیت این است که انسان از دیگران تقلید نکند و از تشویق و تنبیه رها باشد. چنین انسانی، عبد خدا خواهد شد. چون عبد خدا کسی است که «لا اله الا الله» را واقعاً باور دارد.

اگر مقدمات شخصیتی دیانت در کسی آماده باشد، دینداری برای او آسان است/ شیوه اصلاح ریشه‌های شخصیتی در مهدکودک

- اگر مقدمات شخصیتی معنویت و دیانت در یک کسی آماده باشد، دینداری برای او آسان خواهد بود. مثلاً در بحث ولایت‌پذیری اگر کسی نظام تسخیری را بپذیرد، برای ولایت‌پذیری آماده می‌شود و لازم نیست به زور او را متقاعد به ولایت‌پذیری کنید.
- از همان مهد کودک باید چه کار کنیم تا بچه‌های ما ولایت‌پذیر شوند؟ اول باید ریشه‌های شخصیتی او را درست کنیم. مثلاً یک بازی برای او طراحی کنیم که در جریان آن بازی، بچه بتواند تفاوت‌های خودش را با دیگران، بشناسد و بپذیرد و بفهمد که «تو این امتیاز را داری و او هم فلان امتیاز را دارد» این را از دوران کودکی برای او جا بیندازیم که تفاوت‌ها را بشناسد و درک کند. همه را هم «یکسان‌سازی» نکنیم!
- نظام‌های تعلیم و تربیت معمولاً می‌خواهند همه را «یکسان» کند و نام آن را هم عدالت می‌گذارند (عدالت را به‌جای مساوات می‌گیرند) در حالی که خیلی اوقات این عدالت نیست، بلکه توهم عدالت یا تفسیر غلط از عدالت است. مثلاً تنبیه و تشویق درباره افراد مختلف، لزوماً نباید به «مساوات» صورت گیرد، بلکه گاهی لازم است مثلاً یک کسی را با سه تا غیبت اخراج کنید و دیگری را با ده جلسه غیبت هم اخراج نکنید.
- نظام تسخیری یعنی اینکه «یک چیزی را من بلد هستم و تو بلد نیستی و یک چیزی را تو بلد هستی و من بلد نیستم» من در آن زمینه‌ای که شما بلد هستی باید تواضع کنم و بالعکس. این را باید خیلی تمرین کنیم. آدم‌هایی که این وضعیت را خیلی راحت می‌پذیرند این تبعیض خداوند در برتری دادن بعضی بر بعضی را راحت می‌توانند بپذیرند. اما مشکل این است که خیلی‌ها نمی‌توانند این مسأله را بپذیرند. مثلاً خیلی‌ها نمی‌توانند برتری یک آدمی مثل خودشان که یک حرفه‌ای (مثل تعمیر کولر یا سیم‌کشی برق) را بلد است، بپذیرند.
- گاهی اوقات خداوند برخی آدم‌حسابی‌های بزرگ را محتاج افراد کوچک می‌کند. مثلاً حضرت سلیمان (ع) محتاج یک هدهد می‌شود که بیاید و به او یک خبری را بدهد که او نمی‌دانسته است. خداوند با کسی شوخی ندارد و گاهی آدم‌ها را به دیگران محتاج می‌کند.
- کسی که نظام تسخیری را نپذیرفته، چطور می‌خواهد ولایت‌پذیر شود؟! در حالی که او پایه شخصیتی لازم برای ولایت‌پذیری را ندارد.

یکی از مهمترین پایه‌های شخصیتی ما در «شعور سیاسی» درست می‌شود/ اکثر آدم‌ها در طول تاریخ حوصله «سیاسی بودن» نداشته‌اند

- خلاصه اینکه پایه شخصیتی دیانت باید آماده شود، پایه شخصیتی لیاقت برای ملاقات خدا باید آماده شود و یکی از مهمترین پایه‌های شخصیتی ما در شعور سیاسی درست می‌شود. پس سعی کنید آدم‌های سیاسی‌ای باشید و از درک و بصیرت و شعور سیاسی بالایی برخوردار باشید.
- خیلی از مردم حوصله سیاسی بودن ندارند و اصلاً حال ندارند درباره مسائل سیاسی فکر کنند! اکثر آدم‌ها در طول تاریخ در جوامع بشری، حوصله سیاسی بودن نداشته‌اند. همین الان در مغرب‌زمین، آدم‌ها وقتی هم که خیلی سیاسی می‌شوند، حداکثرش این است که می‌گویند: «این رییس جمهور می‌خواهد چه کار کند؟ آیا

می‌خواهد مالیات مرا زیاد کند یا کم کند؟ اگر می‌خواهد مالیات مرا زیاد کند من به او رأی نمی‌دهم!» یعنی به بقیه مسائل دیگر کاری ندارند؛ همچنان‌که بسیاری از کاسب‌ها با «اقتصاد کلان» کاری ندارند. اقتصاد کلان معادلات پیچیده‌ای دارد که بعضاً خیلی با اقتصاد خرد فرق می‌کند اما بسیار مهم و تأثیرگذار است.

ظهور وقتی رخ می‌دهد که اکثریت مردم سیاسی باشند/ وقتی همه سیاسی شدند، دیگر هیچ نفاق‌ی در عرصه سیاست، امکان جولان نمی‌یابد

- سیاست‌های کلان خیلی پیچیده است و خداوند یکی از وظایف ما را این قرار داده است که به شعور سیاسی برسیم. منتها اکثر انسان‌ها حوصله سیاسی بودن ندارند و به‌همین دلیل در تمام طول تاریخ، یک گروه کوچک-به‌بهانه‌های مختلف- در نظام‌های دیکتاتوری یا دموکراتیک، بر اکثریت مردم حکومت کرده‌اند. ظهور حضرت نیز وقتی رخ می‌دهد که اکثریت مردم سیاسی باشند و وقتی که ظهور رخ داد، همه سیاسی تر می‌شوند.
- وقتی حضرت مهدی (عج) بر سر مردم دست می‌کشد و عقل آنها را رشد می‌دهد (کافی/ ۲۵/۱)، یکی از مهمترین وجوه این عقل «عقلانیت سیاسی» است. یعنی همه مردم سیاسی می‌شوند و شعور سیاسی پیدا می‌کنند، و وقتی همه سیاسی شدند، دیگر هیچ نفاق‌ی در عرصه سیاست، امکان جولان پیدا نمی‌کند. چون مردم از فلتات لسان یک آدم سیاسی تشخیص می‌دهند که او یک جای کارش ایراد دارد. مردم راحت می‌توانند سخنان یک سیاستمدار را تشخیص دهند و مثلاً بفهمند که او دارد وزن یک موضوعی را زیاده‌تر از حد نشان می‌دهد.

تا وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند

- اگر مردم به اوج شعور سیاسی رسیده باشند، وقتی یک سیاستمدار سخن می‌گوید، همه می‌فهمند که او چقدر دارد نفسانی صحبت می‌کند، و از سخنانش چه هدف و منظوری را دنبال می‌کند؟ تا وقتی مردم این‌طوری نباشند، به اوج شعور دینی خود نرسیده‌اند. پیامبر (ص) هم می‌خواست آدم‌ها را به اینجا برساند، نه اینکه بروند در پستوی خانه‌ها و فقط نماز بخوانند! البته رسیدن به این نقطه (رسیدن به شعور سیاسی) هم برای این است که به آن نقطه اصلی برسیم و-برای لقاء الله- آمادگی و ظرفیت پیدا کنیم.

تا وقتی عرصه اندیشه سیاسی را طی نکنید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی‌شوید

- عرصه سیاسی یعنی عرصه اندیشیدن درباره جهان و پیچیدگی‌های بسیار بزرگ عالم. وقتی شما این عرصه را طی نکنید، بزرگ نمی‌شوید و وقتی بزرگ نشوید، لایق ملاقات خدای بزرگ نمی‌شوید. منتها اکثر مردم دنیا سیاسی نیستند. و وقتی اکثر مردم سیاسی نباشند، همیشه یک گروه اقلیت بر آنها مسلط می‌شوند.

چرا انگلستان کوچک توانسته بر خیلی از جوامع تسلط پیدا کند؟

- شما می‌دانید سرزمین انگلستان چقدر مساحت دارد؟ شاید مساحت آن فقط در حد یکی از استان‌های ما باشد. اما چرا آنها توانسته‌اند بر کشورهای دیگر جهان تسلط پیدا کنند؟ مگر آنها چقدر ارتش و نیروهای مسلح داشته‌اند؟ واقش این است که آنها به‌خاطر

داشتن یک مهارت ساده توانسته‌اند خیلی از کشورها را اداره کنند و مسلط شوند. این مهارت ساده که می‌گوید: «در هر جامعه‌ای اگر دم چند نفر کلیدی را ببینید، می‌توانید بقیه مردم آن جامعه را اداره کنید، چون اکثر مردم حوصله سیاسی بودن ندارند.»

اینکه «اکثر مردم سیاسی نیستند» به مستکبران عالم فرصت داده است که بر آنها تسلط پیدا کنند. حالا این بحث چه ربطی به رسالت پیامبران دارد؟

امام صادق(ع): اگر از کسی در معصیت خدا اطاعت کنی او را بندگی کرده‌ای / مسأله اصلی بت پرستی نیست، «اطاعت رجال» است

امام صادق(ع) می‌فرماید: «کسی که یک کسی(یک آدم دیگر) را در معصیت خدا اطاعت کند، او را بندگی کرده است؛ مَنْ أَطَاعَ رَجُلًا فِي مَعْصِيَةِ فَقَدْ عَبَدَهُ» (کافی/۳۹۸/۲) برخی در اینجا می‌گویند: «ما که او را بندگی نکرده‌ایم! فقد به او گفتیم «چشم» تا شرتش کم شود!» در حالی که مسأله به این سادگی نیست. وقتی که در گناه کردن، به کسی چشم بگوییم در واقع عبد او شده‌ایم و او ارباب ما شده است. لذا مسأله اصلی ما مسلمانان، بت(بت پرستی) نیست، بلکه مسأله اصلی ما «اطاعت رجال» است.

امام صادق(ع) درباره این آیه قرآن: «وَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً...» (مریم/۸۱) می‌فرماید: اینها باید از عبادت الهه‌های غیر از خدا تبری بجویند و بعد حضرت می‌فرماید: عبادت یعنی اینکه از آدمها اطاعت کنید (أَيُّ يَكُونُونَ هَؤُلَاءِ - الَّذِينَ اتَّخَذُوهُمْ آلِهَةً مِنْ دُونِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ضِدًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ يَنْتَرُونَ مِنْهُمْ وَ مِنْ عِبَادَتِهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ لَيْسَتْ الْبِيَادَةُ هِيَ السُّجُودُ وَ لَا الرُّكُوعُ - وَ إِنَّمَا هِيَ طَاعَةُ الرَّجَالِ، مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ ؛ تفسیر قمی/۵۵/۲)

اوج بعثت انبیا هم سیاسی شدن بود

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام صادق(ع) پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع بوام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت بمحاکمه میروند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها بمحاکمه رود چنانست که نزد طغیانگر بمحاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را میگیرد زیرا آن را بحکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است باو کافر باشند خدای تعالی فرماید: میخواهند بطغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند باو کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: ..(عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع - عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقَضَاةِ أَوْ يَحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمُ إِلَى الطَّاغُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُخْتًا وَ إِن كَانُ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ(نساء/۶۰) قُلْتُ: فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ: ...؛ کافی/۶۷/۱)

حضرت امام(ره) می‌فرمود: اگر آمریکا «لا اله الا الله» هم بگوید ما قبول نداریم(بر فرض که امریکا یک طرح صد در صد اسلامی - انسانی بدهد، ما باور نمی‌کنیم که آنها به نفع صلح و منافع ما گامی بردارند. اگر امریکا و اسرائیل «لا اله الا الله» بگویند، ما قبول نداریم؛ صحیفه امام/ج۱۵/ص۳۳۹)

قبول کنید که ما را خیلی غیرسیاسی بار آورده‌اند! ما به طرز مشمئزکننده‌ای اخلاقی و معنوی غیرسیاسی شده‌ایم و نسبت به تعیین‌کننده‌ترین و پیچیده‌ترین عرصه موثر در سرنوشت و آینده خود و انسان‌های دیگر بی‌تفاوتیم؛ در حالی که امام(ره) فرمود: «و

الله اسلام تماش سیاست است. اسلام را بد معرفی کرده‌اند.»(صحیفه امام/ج۱/ص۳۷۰) و در جای دیگری فرمود: «اسلام دین سیاست است قبل از اینکه دین معنویات باشد»(صحیفه امام/ج۶/ص۴۶۷)

• اوج بعثت انبیا هم سیاسی شدن بود. اما کدام تعلیمات ما بعد از ۳۵ سال از انقلاب، این سخنان را درست برای بچه‌ها توضیح می‌دهند؟! نتیجه این کوتاهی ما هم در نهایت تأخیر در ظهور حضرت خواهد شد.

